مجله حوزه، شماره 145

**تربيت و پرورش نيروى انسانى**

**محمد جواد نظافت**

با پيروزى انقلاب اسلامى, تاريخ تشيّع وارد مرحله جديدى شد. اين دوره وامدار سلسله درخشان فرهنگ تشيّع است. و در اصل, نظام علوى, به پيروى از حركت انبياء, پيش از همه يك حركت فرهنگى است و حاكمان آن مربّيان جامعه اند.  
انقلاب اسلامى نشان داد كه تربيت يافتگان مكتب تشيع و متروّيان جام زلال فقه جعفرى و رميدگان از هرگونه التقاط و انحراف و آرميدگان در دامانِ دين و اسلام ناب مى توانند حلقه اى بر حلقه هاى اين سلسله زرّين بيفزايند. عالمان ربّانى همچون امام راحل, رضوان اللّه تَعالى عليه, و تربيت يافتگان دامان پاك او نشان دادند كه براى هر تحوّلى نيروى انسانى, علت محدثه و مبقيه آن در عالم مُلك است و مهم ترين ركن تحوّل جامعه ها, نيروى انسانى است:  
(إن ّ اللّه لايُغيِّرُ مَا بِقَومٍ حَتَّى يُغَيِّروا مَا بِاَنفُسِهِم… )1  
چنانكه پيروزى انقلاب اسلامى, مرهون تلاشهاى فكرى و فرهنگى عالمان دين بود, مطالعه در تحولهاى تاريخ كوتاه, ولى پرفراز و نشيب اين دوره, روشن مى سازد كه انقلاب ما براى پيشبرد هدفهاى خود, همچنان به اين زيربناى فكرى و فرهنگى محكم و استوار و با اين حال, ناب و عارى از هرگونه التقاط, نياز مبرم دارد. مع الأسف بايد اذعان نمود كه برخلاف تلاشها و موفّقيتها براى تربيت نيروهايى كه بتوانند اين بناى عظيم را پاسدارى كنند, باز هم در اين عرصه, كاستيهاى كاملاً جدّى محسوس است.  
تلاش گسترده و بى وقفه دشمنان انقلاب از يك سو و كم كارى و سستى و گاه بى تفاوتى جبهه مدافع در عرصه فرهنگ, اعم ّ از روحانيون و ساير روشنفكران دينى, دنياگرايى شمارى از مسؤولان و به پيروى آنان بسيارى از مردم, انحراف در پاره اى از تشكلهاى مذهبى, تلاشهاى موزيانه دشمنان در ميان نسل جوان و نبود نيروهاى مرجع در پيشبرد هدفهاى انقلاب اسلامى, همه و همه, مسائلى است كه نشان مى دهد ضرورى ترين كار در اين مرحله حساس, تربيت است و بس و در اين راستا تربيت نيروهاى حوزوى و روحانى كارآمد به عنوان گروه هاى مرجع, نسبت به تربيت ديگر نيروها از اولويت بسيار بالاترى برخوردار است; زيرا كه سرنوشت جامعه, در حقيقت, به دست خواص است. به ديگر سخن, امروزه كليدى ترين كار مُصلح پرورى است. گو اين كه يك انسان مُصلح مى تواند مقصد و مقصود گروهى را تحوّل بخشد و پرچم دار يك اُمت باشد:  
(إنَّ إبراهيمَ كانَ اُمَّهً قَانِتاً للّهِ حَنيفاً… )2  
در فرهنگ دينى و آموزه هاى عملى اسلام, مداومت بر عمل و به فرجام رساندن امور, بسيار مورد تأكيد واقع شده است. هر حركت و تشكل و سازمان و يا نهادى براى آن كه:  
1. به هدفهاى خود با روشى صحيح برسد;  
2. بر صراط مستقيم حركت كند و از هرگونه انحراف و اِعوجاجى در امان ماند;  
3. پايدارى و استقامت ورزد و بر حركت هدف مند خويش مداومت داشته باشد;  
بايد با روشن كردن اهداف و پايه گذارى اصولى برخاسته از مبانى دينى, حركت خويش را نظام مند سازد و برابر با اصول و راهكارهاى تعريف شده پيش رود, كه غير اين, چه بسا در كشاكش امور و در بحبوحه آهنگ بر انجام كار, بسيارى از هدفها و روشها فراموش شود و كم كم از سرعت عمل كاسته و يا حتّى ناخواسته در مسير ديگرى قرار گيرد كه خالى از انحراف و كژى نباشد;  
توجّه به دو اصطلاح دقيق (فقاهت) و (دين) روشن مى سازد كه در اين راه, نخست آن كه:   
1 . فراگيرنده دانشهاى دينى بايد با ژرف انديشى و ژرف نگرى تمام راه خود را بپيمايد و از هرگونه سطحى نگرى در مسير علم آموزى بپرهيزد.  
و دو ديگر تفقُّه و اجتهاد در همه عرصه هاى دين و نه تنها در احكام صورت گيرد.  
رسيدن به اين قُلّه نيازمند اشراف و احاطه بر متون اصلى دين, يعنى قرآن و سنت است و برخوردارى از ويژگيهاى زير:  
1 . درد آشنايى و آگاهى به دشواريهاى مختلف, نه تنها در قلمرو محل زندگى و شهر, بلكه نسبت به دنياى اسلام و همه بشر.  
2 . دشمن شناسى و آگاهى به جايگاه سياسى جهان اسلامى و بويژه تشيّع.  
3 . دردمندى, همراهى با مردم و عشق به خلق خدا و تأسّى به سيره پيامبر اسلام كه طَبيِب دَوّار بِطِبّه… بود و توجّه به روحيات والاى آن حضرت كه در كلام خدا, اين سان بازتاب يافته است:  
(عَزيز عَلَيهِ مَا عَنِتُّم)3  
(فَلَعَّلَكَ بَاخِع نَفسَكَ على آثارِهِم إن لَم يُؤمِنُوا بِهذا اَلحَدِيث اَسَفاً)4  
4 . داشتن انگيزه, هدف و بصيرت به روش حركت.  
5 . توانايى در عرصه تبليغ با ابزار مهمى چون قلم, بيان و…  
6 . پركارى و نشاط و داشتن روحيه جهادى و خستگى ناپذيرى: (فإذا فَرَغتَ فَانصَب. )  
براى رسيدن به هدفهاى ياد شده, اصول و راهكارهاى زير بايد لحاظ شود:

**فصل اول, عرصه مديريت:**

مديريت مدرسه دينى علاوه بر اداره همه امور و شؤون مدرسه ويژگيهايى را بايد دارا باشد و اصولى را بايد رعايت كند كه چه بسا در روش مديريتى بسيارى از نظام هاى ادارى ملحوظ نيست. اين اصول عبارتند از:  
اصل اول, نگاه پدرانه به طلاب: مهرورزى, خيرخواهى, نگاهبانى و زمينه سازى براى رشد و تعالى و تسديد و ارشاد, نگاه پدرانه است. با اين نگاه مدير مى تواند اين حالت و روحيه را كه براى يك عالم, در گاه روبه رو شدن با انسانها نياز است; يعنى احساس پدرى نسبت به ديگران, بويژه جوانان, به طلاب القاء كند و آموزش دهد.  
در اين فضا آموزه كُوُنُوا دُعَاةٌَ النَّاسِ بِغَيرِ اَلسِنَتِكُم تمرين و چشيده مى شود. ويژگيها و فضيلتهايى مانند تواضع, ايثار, قاطعيت همراه با لينت, خشونت برخاسته از رحمت, حلم و مدارا, حوصله و شرح صدر همگى لازمه تربيت پدرانه است. و مدير, بايد داراى چنين صفاتى باشد. در اين صورت هم خواسته هاى روحى طلاب را برآورده ساخته و زمينه رشدشان را فراهم مى آورد و هم آنان را براى داشتن چنين روحيه هايى در رو به رو شدن با افراد جامعه و تربيت آنان آماده مى سازد.  
اصل دوم, پيوند و پيوستگى تنگاتنگ و آشنايى نزديك مدير با طلاب: كارهاى گوناگون كه براى مدير پيش مى آيد, نبايد او را از پيوند صميمى و آشنايى نزديك با طلاب و حضور در ميان ايشان به صورت جمعى و فردى باز دارد. مدير حتى بايد از وضعيت خانوادگى طلاب آگاه باشد; چه اين كه همه اينها در تصميم گيريهاى وى اثرگذار است.  
راهكارهاى به وجود آوردن اين پيوستگى:  
حضور مستقيم مديريت در گزينش طلاب (بسيارى از آگاهى ها در مورد طلاب در اين مرحله به دست مى آيد كه چه بسا بعدها آگاه شدن از آنها امكان پذير نباشد)  
1. شروع كار با شمار اندكى از طلاب, براى هموار كردن راه و آسان سازى به وجود آوردن پيوند مهرورزانه بين طلاب و مسؤولان و دست اندركاران.  
2. پيوند درسى با طلاب (در قالب تدريس و يا كلاسهاى معرفت).  
3. مشاوره ها.  
4. تشكيل جلسه هاى گفت و گو با طلاب و شنيدن درد دلها, مشكلها, انتقادها و پيشنهادها.  
5. تعبيه صندوق انتقادها و پيشنهادها در مدرسه.  
6. تشكيل جلسه هاى خصوصى با هريك از طلاب و جويا شدن از احوال ايشان و وضعيت تحصيلى و… آنان.  
7. دعوت از والدين و آگاه ساختن ايشان از وضعيت مدرسه (پيشرفتها و دشواريهاى راه) و در جريان گذاشتن والدين از وضعيت درسى و روحى فرزندشان و شنيدن پيشنهادها و نظرهاى ايشان.  
8. هم غذا شدن و شركت در صرف غذاى دسته جمعى (لازم به يادآورى است كه صرف غذا, تا جايى كه ممكن است هر سه وعده, از طرف مدرسه به صورت عمومى انجام گيرد).  
9. شركت در مراسمهاى طلاب.  
10. شركت در كارهاى عمومى, كه باعث افزايش روحيه طلاب و تشويق آنان به شركت در كارهاى جمعى مى شود. البته اين كار مصداق دعوت عملى به كار نيك نيز هست.  
اصل سوم, توجه به واقعيتهاى زندگى و شخصيتى هر فرد, همچون استعدادهاى خاص, بهره هاى هوشى, ويژگيهاى ذاتى و وراثتى, ويژگيهاى تربيتى, مشكلات خانوادگى (فرهنگى و اقتصادى) بحرانها و… : اين توجه در سه مقام تصميم گيرى, تكليف و بازخواست بايد ملاحظه شود.  
اين اصل با الهام از آيه (لايُكَلِّفُ اللّه نَفساً إلاّ وُسعَهَا) و مانند آن مورد توجه قرار مى گيرد. ضمن اين كه نظام عادلانه در سيستم مديريت و اجراى عدالت در سه مرحله يادشده, به هنگام ضعف درسى يا اخلاقى, بدون توجه به اين اصل ممكن نيست. (مى توان گفت اصل سوم برخاسته از دو اصل پيشين است) البته در مرحله پذيرش بايد توجه شود تا نيروهايى پذيرفته شوند كه در زواياى مختلف (استعداد, زمينه هاى خانوادگى و محيطى و… ) نزديك به هم باشند و بايد از پذيرش نيروهاى ناهمگون و ناسان با مجموعه به شدت پرهيز شود. هرچند نبايد انتظار داشت كه همه افراد در يك سطح و از همه جهت مساوى باشند.  
اصل چهارم, نظارت مستقيم و غيرمستقيم (پنهان): درمان بسيارى از دردها و برطرف كردن گرفتاريها و مشكلهاو سامان دادن به هر امرى, نيازمند اطلاع و آشنايى با زواياى گوناگون آن امر است. مدير در صورت اطلاع از ناهنجاريهاى اخلاقى, مشكلات روحى و ضعفها و قوتهاى هريك از طلاب, مى تواند بهنگام به اصلاح آنان بپردازد. در سايه اين نظارت, حتى تذكرهاى اخلاقى و جلسه هاى پند و موعظه جهت دار مى شود و مدير تير در تاريكى نمى افكند. اين مسأله با نظارت مدام مدير, ميسور و ممكن است و اصل نظارت به خاطر پيچيدگيهاى روحى و روانى انسان و حالتهاى مختلف او بايد به دو شيوه آشكار و پنهان صورت گيرد.

**راهكارها:**

1. حضور مستقيم مدير و يا همكاران وى در عرصه هاى مختلف مدرسه.  
2. سؤال و گزارش گرفتن از زير مجموعه مديريت.  
3. شنيدن درد دلها و پرسش از احوال تك تك طلاب.  
4. حضور ناگهانى و غير قابل پيش بينى در ساعتهاى مختلف.  
اين مهم با ايجاد فضاى باز و صميمى امكان پذير است.

**يادآورى:**

مدير در نظارت پنهان بايد به آسيبهاى احتمالى توجه داشته باشد. در مَثَل بايد مواظب باشد تا روحيه سعايت و نمّامى در طلاب شكل نگيرد و يا احساس حاكم بودن فضاى پليسى و اطلاعاتى بر مدرسه نشود. براى اين منظور مدير مى بايست:  
نخست آن كه: رفع برخى عيوب و اشكالها را به خود طلاب واگذار و از آنان بخواهد كه به يكديگر به صورت شفاهى, يا با نوشتن نامه اى صميمانه تذكر دهند.  
دو ديگر: اين نكته را به طلاب برساند كه حريص بر گزارش دادن از عيوب ديگران براى تخريب شخصيت آنان نباشند, بلكه با نيت خير و براى اصلاح عيوب و با قصد قربت, در صورتى كه لازم است, عيوب پنهان مانده از چشم مدير را به وى اطلاع دهند.  
سه ديگر: به محض شنيدن گزارش يا خبر, از واكنش سريع بپرهيزد و پس از بررسى كامل و تكميل اطلاعات با تدبير لازم به حل مسأله بپردازد.  
اصل پنجم, تغافل (من أخلاقِ الكَريم التَغَافُل عَمّا يَعلَم): با نگاهداشت اصول پيشين, مدير از ضعفها آگاه مى شود; امّا نبايد بدون درنگ, بازتاب نشان دهد. غفلت و بى خبرى مدير درست نيست; امّا تغافل و خود را بى خبر وانمود كردن شايسته است.  
در پرتوى اين اصل, حريم مدير و طلاب در امان مى ماند و در عين حال در جاى خود به صورت غير مستقيم, ضعفها و كاستيها درمان و مشكلات گوشزد و راه حل هاى لازم بيان مى گردد.  
ايجاد فرصت براى جبران, درمان منطقى دردها و حل مشكلات به دور از احساسات لحظه اى و هيجانهاى زودگذر, از دستاوردهاى اين اصل است. بنابراين, با اين اصل دو فرصت ايجاد مى شود: يكى فرصت براى جبران از ناحيه طلاب و ديگرى فرصت براى تصميم درست از ناحيه مدير.  
مدير نيز مى تواند غير مستقيم و در قالب كلامهاى معرفت ريشه هاى اين گونه مشكلات را عنوان كند و به طرح راه هاى جبران و حل آن بپردازد. علاوه بر آن كه در صورت رعايت نكردن اين اصل و شكسته شدن حريمها, انگيزه لازم براى خوب ماندن و اصلاح, ضعيف مى شود.  
بايد توجه داشت كه اجراى اين اصل, مادامى است كه براى برخوردها نيازى به واكنش سريع و تصميم لحظه اى نباشد.  
اصل ششم, قاطعيت همراه با لينت: در كنار اصول ديگر چون اصل تغافل, جريان اين اصل در امر مديريت, سبب مى شود همراه با جوّ صميمى حاكم بر مدرسه, جديت در امور به صورت فرهنگ همگانى درآيد, حريم ها محفوظ بماند و تعادل در رفتارها و برخوردها صورت پذيرد و سوء استفاده از نرمشها و مدارا كردنها و ناديده انگاريهاى كريمانه مدير به پايين ترين حدّ خود برسد.  
مدير مدرسه بايد حتى الامكان برخورد تند را آخرين راه حل بداند و آن گاه كه تصميم به برخورد تند گرفت, آن را با نرمش و لينت همراه كند:  
(وَ اخلِط اَلشِّدَه بِضِغثٍ مِنَ اللِّبَين وارفُق مَا كَانَ الرِّفقُ اَرفَق وَاعتَزم بِالشِّدة حينَ لَاتُغنَى عَنكَ إلاّ اَلشِّدَة)5  
و درشتى را به اندك نرمى بياميز و آن جا كه مهربانى بايد, راه مهربانى پوى, و جايى كه جز درشتى به كار نيايد, درشتى پيش گير.  
(اَخِّرِ اَلشَّرَّ فَإنَّكَ إذا شِئتَ تَعَجَّلتَهُ)6  
بدى را واپس افكن, چه هرگاه خواهى, توانى شتافت و به آن دست خواهى يافت.  
بايد توجه داشت كه اگر طلاب به صداقت, دلسوزى و خيرخواهى و نيز آگاهى مدير ايمان داشته و به او اعتماد كنند, نه تنها از برخوردهاى تند و سخت گيريهاى دلسوزانه و اندرزهاى عتاب آميز مدير, دلگير نمى شوند, بلكه آن را به سود خويش مى دانند و از آن دل شادند.  
اصل هفتم, پرهيز از شتابزدگى در امر تربيت: توجه به اين نكته براى مدير ضرورى است كه تربيت امرى است تدريجى كه با صبر, حلم, حوصله و مداراى مربى به دست مى آيد و نتيجه مى بخشد:  
(…ذلك مَثَلُهُم فِى التَّورات وَ مَثَلُهُم فِى الانجِيل كَزَرعٍ أخرَجَ شَطئَهُ ـ فآزَرَهُ ـ فَاستَغلَظَ ـ فَاستَويَ عَلَى سُوقِه… )7  
… اين داستان شان در تورات است و داستان شان در انجيل, چون كِشته ى كه جوانه اش را برون كرده و استوارش ساخته, تا سنبر شده است و بر ساقه هاى خويش, راست بايستاده…  
در اين آيه شكل گيرى تدريجى شخصيت ياران پيامبر كه در سايه تربيت نبوى به رشد رسيده اند, تصوير شده است: هم چون درختى كه اول جوانه بذرى است (أخرج شطئه) و بعد نهال نوپايى (فآزره) و به دنبال آن به استحكام مى رسد (فاستغلظ) وسرانجام درختى پابرجا مى شود.  
اصل هشتم, جمع بين مراقبت و ايجاد زمينه انتخاب: بايد توجه داشت كه نه آن قدر طلاب تحت مراقبتهاى دقيق و شديد باشند كه احساس كنند هيچ اختيارى از خود ندارند و نه از آن طرف رها شوند و هيچ مراقبتى را احساس نكنند. بنابراين, لازم است در ابتداى ورودِ طلاب, با توجه به كم تجربگى آنان, با بصيرت دادن به ايشان از يك سو و جلوگيرى از هدر دادن وقت از سوى ديگر, زمينه حداقلى انتخاب را فراهم نمود. اين حوزه انتخاب, كم كم گسترده مى شود تا طلاب با رسيدن به استقلال و با تكيه بر انگيزه و عشق و با اعتماد به تواناييهاى فردى, بدون اجبار بتوانند مسير تحصيلى خويش را پيدا كنند.  
دَر مَثل در سال اول تحصيلى لازم است تنظيم و تقسيم اوقات شبانه روز (براى كلاس, مباحثه, مطالعه و… ) از سوى مديريت مدرسه صورت گيرد و در سالهاى بعدى, كم كم به خود طلاب با مشاوره واگذار شود.  
اصل نهم, واگذارى امور بخشهاى مختلف مدرسه: مدير مدرسه براى اين كه بتواند بر تمامى موارد زير مجموعه خويش اشراف داشته باشد و از كم ترين فرصتها, كمال استفاده را ببرد, بايد با نظارت, كارهايى را كه مى شود واگذار كرد (بويژه در حوزه اجرايى) به طلاب واگذارد.  
فايده اين كار آن است كه امور مدرسه قائم به فرد نبوده و طلاب ضمن اين كه نازپرورده نخواهند شد و همه چيز را حاضر و آماده نخواهند خواست, علاوه بر اين, خود را سهيم در اداره امور مدرسه دانسته و در اين زمينه احساس تكليف و مسؤوليت مى كنند كه اين خود نقش بسزايى در ساختار شخصيتى ايشان از جهت مديريت دارد. افزون بر آن كه در پيشبرد كارهاى مدرسه اثر فراوانى خواهد داشت.  
امور قابل واگذارى به طلاب:  
الف. آموزشى: ضبط و تهيه جزوه براى كلاسها, حضور و غياب, مديريت نظارت بر كتابخانه و امور مربوط به آن و مواردى از اين قبيل.  
ب. خدمات بهداشتى: خريدهاى روزانه مثل نان, سبزى و… , توزيع غذا و آماده نمودن مقدمات سفره, انداختن و جمع كردن آن و تميز كردن محيط مدرسه و…  
ج. فرهنگى: سخنرانى بين دو نماز, راه اندازى و برگذارى مراسم, آماده سازى فضاى مدرسه و…  
اصل دهم, همسويى اركان مدرسه: بايد توجه داشت كه يكى از رموز موفقيت مدير, همسو بودن مجموعه اركان تحت مديريت است. مدير نبايد گمان كند كه در مَثَل ركن خدماتى مجموعه, در روند تربيتى بى تأثير است, يا اين كه آموزش, صرفاً كار آموزشى مى كند و در تربيت دخيل نيست. گاه مربى ورزش كه آراسته به اخلاق نيك است, آثارى به اندازه تأثيرات معلم اخلاق را دارد. بنابراين هرقدر كه اركان مجموعه همسوتر و هم نواتر باشند روند تربيت آسان تر و سريع تر و كم آفت تر خواهد بود.  
اصل يازدهم, شروع كار مدرسه با شمار اندك از طلاب: نسل اول هميشه از اهميت بسيار برخوردار بوده و هست; زيرا مى تواند به عنوان الگويى براى نسلهاى بعد باشد. موفقيت در تربيت اين اندك, كار را در آينده آسان خواهد كرد و اين نيروهاى تربيت شده در آينده در جهت فضاسازى و به وجود آوردن جو مناسب تربيتى و اثرگذار, يار و ياور خوبى خواهند بود. صميميت و كار همه جانبه با نسل اول با توفيق بيش ترى قرين است. اگر اين نسل خوب تربيت نشوند كار در سالهاى بعد دشوار خواهد شد.

**فصل دوم: آموزش**

اصل اول, دقت و سرعت: كمبود وقت, عمر كوتاه و از دست رفتن سريع فرصتها, فراغتها, و سلامتيها از يك سو و گستره وسيع حوزه اطلاعات و معارف از سوى ديگر و نيز وضعيت بحرانى عرصه فرهنگ, پركارى دشمن و كم كارى و سستى در جبهه خودى, همه و همه, اقتضا دارد كه آموزش طلاب با بيش ترين سرعت و بدون هدر دادن كم ترين وقت, پيش رود. بنابراين برنامه ريزيها و شكل اجرايى كار به گونه اى بايد باشد كه بهره ورى از وقت را به بيش ترين حد ممكن برساند.  
بى شك سرعت زياد اگر همراه با دقت لازم نباشد, نه تنها در اين مسير باعث دورى از هدف مى شود, بلكه چه بسا باعث فروپاشى نيز باشد و دقّت بدون سرعت هم بسانِ تأخير بيان از وقت حاجت است.

**راهكارها:**

1. گذراندن واحدهاى درسى مصوب حوزه, به صورت سريع تر و جايگزين سازى عناوين لازم جهت استفاده بهينه و كامل كردن كاستيها و نقصها.  
2. استفاده از شيوه هاى نوين مانند كلاسهاى حلِّ تمرين و رفع اشكال و بهره گيرى از سيره سَلف, يعنى پيش مطالعه و پيش مباحثه.  
3. احياى وقتهاى غير درسى, مثل بين الصلاتين, بين الطّلوعين و…  
4. بهره گيرى از اساتيد قوى, مجرّب و منظّم.  
5. رساندن تعطيلات به حداقل و استفاده از تابستان.  
6. برگذارى امتحانات دوره اى.  
7. تشويق و ايجاد انگيزه از طريق پيوند و پيوستگى پيوسته با فرهيختگان حوزه و دانشگاه و آشنايى با مشكلات و سختيهاى راه, ضعفها و كمبودها از زبان بزرگان.  
8. معرفت دادن به طلاب مثل: توجّه دادن به گذر سريع زمان, از دست رفتن تدريجى توان منديها, موقّتى بودن فراغتها, تضمين نبودن سلامتى و… , توجّه به دگرگونيهاى سريع و پرشتاب در عصر كنونى, غافل نماندن از تلاش پيوسته و مداوم دشمن, توجّه دادن به گستردگى حوزه علوم كه آگاهى به آنها زمان بَر است, توجّه به عوامل وقت گير زندگى كنونى (شهرهاى شلوغ و پر رفت و آمد, ترافيكها) و… در غالب كلاسهاى معرفت و اخلاق مداوم و با زبانهاى مختلف.  
اصل دوم, آموزش طولى و متمركز: در راستاى اصل قبلى, حتى المقدور آموزشها بايد طولى و متمركز باشد, نه عرضى و پراكنده. منظور از اين اصل آن است كه در مرحله آموزش بسيارى از مباحث به صورت كامل بيان مى شود و سپس با تكرار و تمرين چيرگى موردنياز به دست مى آيد. در مَثل به جاى آن كه اصل يادگيرى و آشنايى با مباحث صرفى در طول يك سال و در كنار دروس ديگر صورت پذيرد, اين مرحله در يك دوره كوتاه تر با حذف برخى عنوانهاى درسى ديگر آموزش داده مى شود سپس در ادامه سال, با تكرار و تمرين و تورق و سركشى به كتابهاى صرفى, چيرگى لازم حاصل مى شود. البته در اجراى اين اصل, به نكته زير بايد توجه كرد:  
1. فراهم كردن استاد به صورت تمام وقت در يك دوره متمركز.  
2. قابليت درس براى برگذارى فشرده. برخى از درسها بايد به صورت تدريجى القاء شوند تا در طول دوره, طلاب به يادگيرى درس و تمرين و تكرار بپردازند, مثل صرف و منطق.  
اصل سوم, آموزش كارگاهى: اين اصل نيز در بالا بردن ضريب دقت و سرعت, اثرگذار مى نمايد.  
در اين شيوه, با حل ّ تمرينهاى مختلف و آشنايى با نمونه ها و توجه به كاربرد علوم, گزاره ها و مطالب درسى با دقت و سرعت بيش ترى آموخته مى شود و در ذهن جاى مى گيرد.  
راهكارها, در بخش ادبيات:  
1. استفاده از كتابهاى تمرين دار, مانند مبادى العربيه و… .  
2. تجزيه و تركيب قرآن و ادعيه.  
3. مرور قرآن با تكيه بر علم معانى, بيان و بديع.  
4. آشنايى با تفاسير ادبى و ارائه نقش ادبيات در فهم لطايف ادبى و اعجاز بيانى قرآن كريم.  
در بخش فقه و اصول:  
1. بيان و تحليل فتاواى فقها با توجه به مبانى ايشان در اصول.  
2. توجه دادن به كاربرد قواعد اصولى در فقه.  
3. احكام عملى.

**در بخش عقايد:**

1. آشنايى با احتجاجهاى اهل البيت(ع) و اصحاب شان در برابر گروه ها و نحله هاى مختلف فكرى.  
2. آشنايى با شبهه هاى عصر حاضر و برابرسازى آن با پيچيدگيها و دشواريهاى فكرى موجود در عصر معصومين(ع).  
3. ميزگرد, كنفرانس و گفت و گو و بحثهاى اعتقادى.  
اصل چهارم, ارائه كاربردهاى مواد آموزشى: در كنار اين اصل, طلاب با توجه به كاربردهاى مطالب خوانده شده, از انگيزه بيش ترى براى ادامه برخوردار مى شوند و به پيوند درسى را كه فرا مى گيرند با هدفهاى كلى خود دست مى يابند. به عبارت ديگر, طلاب بايد جايگاه هر درس و فلسفه وجودى و پيوند آن را با ساير دروس, به خوبى بشناسند. مطالعه, تعليم و تحقيق كاربردى, يكى از راه هاى رسيدن به اين مهم است. در اين صورت, ملالت و خستگى كه ممكن است از برخى متون درسى ناشى شود, از بين خواهد رفت.

**راهكارها:**

در مرحله يادگيرى ادبيات, با ارجاع طلاب به قرآن, ادعيه و… و تجزيه و تركيب اين متون, شيرينى و كاربرد مطالبى را كه ياد گرفته اند, براى ايشان محسوس خواهد گشت.  
و يا در دوره يادگيرى اصول, با نشان دادن استناد فتواى يك فقيه به يك قاعده اصولى, كاربرد مباحثِ لازمِ اصول, به طلاب نشان داده مى شود.  
در سايه اين اصل توجه به اين نكته ضرورى است: در آموزش و مواد آموزشى بايد اين مهم مدّنظر باشد كه از خواندن مطالب و متونى كه به هيچ عنوان نمى تواند ابزار موردنياز يك طلبه باشد, پرهيز نمود و گرفتار توجيهاتى از قبيل تشحيذ ذهن طلاب و… نبايد شد.  
اصل پنجم: اشراف و اطلاع كامل آموزش از وضعيت درسى, جايگاه طلاب و كلاس, كيفيت و سطح مباحثات.

**راهكارها:**

1. سركشى از مباحثه ها و رساندن نكته هاى لازم درباره مباحثه به طلاب.  
2. گرفتن گزارش كار از طلاب راجع به زمان مباحثه ها.  
3. استفسار مكتوب جهت تأخير و غيبتها و… .  
4. برگذارى امتحانات مسلسل در فاصله زمانى منطقى (نه با فاصله بسيار نزديك كه باعث خستگى و ملالت طلاب و از بين رفتن جايگاه امتحان شود و نه با فاصله هاى زمانى طولانى كه فرصت محك زدن طلاب و نيز آشكار شدن عيبها و ضعفها برخود ايشان از بين برود).  
اصل ششم, نگاه پرورشى و تربيتى به آموزش (پرورش در كنار آموزش): برابر اين اصل, در امر آموزش بايد به نكته هاى تربيتى نيز, توجه داشت. به عبارت ديگر, سياست كلّى بر آن است كه جُداى از بحثهاى اخلاقى و كارهاى فرهنگى ـ تربيتى, بسيارى از بحثهاى تربيتى در لا به لاى امور آموزشى و در حين كلاسها منتقل شود.

**راهكارها:**

1. انتخاب استادانى كه در اخلاق, در عمل, الگو باشند.  
2. درخواست از استادان براى انتقال نكته هاى تربيتى و اخلاقى در حين درس به مقتضاى زمان.  
3. تشكيل كلاسهايى در قالب تدريس برخى متون روايى و ادعيه با درونمايه هاى اخلاقى, مثل دعاى مكارم الاخلاق, رساله حقوق امام سجاد(ع), مناجات خسمه عشر و… .  
اصل هفتم, جمع بين غناى علمى و تلاشها و تكاپوهاى اجتماعى لازم براى يك طلبه: به كارگيرى اين اصل, دستاوردهاى زير را در پى خواهد داشت:  
الف. اعتماد به نفس و خودباورى.  
ب. نشاط و روحيه بالا براى تلاشهاى علمى.  
ج. توانا سازى بنيه علمى (با تعامل و فعاليتهاى اجتماعى لازم, طلاب به كاستيها و ناتواناييهاى خود در حوزه هاى مختلف, از جمله بنيه علمى خود آگاه خواهند گشت و از اين طريق ضعفهاى علمى خود را برطرف مى كنند).  
د. تواناسازى بنيه ارتباطى.  
هـ. كمك به حل ّ گرفتاريهاى جامعه در حدّ توان.  
در عصر حاضر و هنگامى كه حكومت در دست صالحان است, طلاب هيچ بهانه و عذرى براى حضور در عرصه هاى مختلف و البته لازم اجتماعى را ندارند. و در اصل, اين بخشى از رسالت حوزويان به شمار مى رود. اگر برخى جلسه هاى مذهبى دچار افراط و تفريط مى شوند, اگر سطح معرفت و آگاهى در برخى كانونها و حتى پايگاه هاى بسيج پايين است, اگر دانش آموزان و دانشجويان در كنار آموزش و يادگيرى, به امر تربيت و پرورش, توجه چندانى ندارند, اگر معنويت و ادب دينى در ميان جوانان حرف اول را نمى زند, اينها و اگرهايى غير از اين, همه و همه, به خاطر عدم حضور يا حضور ناكافى نيروهاى شايسته حوزه در اين عرصه هاست.

**راهكارها:**

1. آشنايى طلاب با روحيه هاى مختلف در ميان جوانان از طريق كلاسهاى آموزشى در قالب شناخت و تحليل روحيه ها و برخوردهاى گوناگون در ميان جوانان امروز.  
2. حضور طلاب در جمع هاى مختلف جوانان با برنامه ريزى كامل و احتياط لازم از سوى مدرسه.  
3. زمينه سازى براى مأنوس شدن با جوانان مذهبى و غيرمذهبى با طرح و برنامه منسجم توسط مدرسه.  
4. حضور در جلسه ها و گفت و گو با جوانان و توجه به كمبودها و بازدارنده هاى موجود در تعامل با ايشان و برطرف كردن اين بازدارنده ها از راه مباحثه طلاب با يكديگر با نظارت اساتيد.  
بايد توجه داشت كه توجه به اين اصل, طلبه را نبايد از امر تحصيلِ مجدّانه باز دارد و با اندك موفقيّتى در زمينه اجتماعى احساس كند از تعليم و يادگيرى بى نياز است.  
اصل هشتم, گسترش سيستم مباحثه به حوزه معارف: سنت حسنه مباحثه كه از پيكره آموزشى حوزه جداناشدنى است, نبايد تنها در درسها و دانشهاى مقدماتى مثل ادبيات و منطق و اصول اجراء شود, بلكه بسيار لازم است در مباحث فقهى, اعتقادى و معرفتى, قرآن و حديث نيز جارى شود تا طلاب بتوانند با تكيه بر اين سنّت در همه عرصه هاى علمى از قوّت لازم برخوردار باشند.  
اصل نهم, تأكيد بر رعايت پيش مطالعه و پيش مباحثه درسهايى كه اين ظرفيت را دارند: توجه به اين اصل طلاب را در استقلال و استغناى علمى توان مند ساخته و باعث سرعت در روند كلاس و نيز بالا رفتن دقت اساتيد در تدريس و بهره بهينه طلاب از استاد و در نتيجه بالاآمدن سطح علمى كلاس مى شود.  
اصل دهم, فضاى مناسب آموزشى: محيط آموزشى بايد نشاط آور باشد, تا حس درس خواندن و شادابى علمى در طلبه ها ايجاد شود, در ايجاد فضاى آموزشى رعايت اين نكات مؤثر است:  
تميزى و بهداشت عمومى مدرسه.  
رنگ روشن ديوارها و نور كافى.  
نصب نوشته هايى با مضامين شورانگيز و معرفت زا.  
فاصله داشتن ساختمان مدرسه از حاشيه خيابان.

**فصل سوم: تربيت و پرورش**

توفيق هر مدرسه اى, بستگى به آن دارد كه علاوه بر اهتمام به امر آموزش, به امر اخلاق, ادب و تواناسازى طلاب توجه ويژه اى داشته باشد, تا بتواند طلاب كارآمد و مفيدى را تربيت كند.  
توجه به امر اخلاق و تربيت, موجب شادابى و سرزندگى طلاب مى شود كه اين خود به امر آموزش كمك مى كند. اگر طلبه انگيزه كافى داشته باشد و از شور و نشاط برخوردار, به صورت خودجوش و خودكار تلاش مى كند.  
بى توجهى به اخلاق, شادابى و كارآمدى, تلاشها را هدر داده و گاه آسيبهاى جدى ايجاد مى كند. در اين فصل, به اصولى كه بايد در جهت كارآمدى و اخلاق رعايت شود و راهكارهاى اجرايى آن مى پردازيم.  
اصل اول, تواناسازى بنيه پيوند و تعامل با جامعه و خانواده: پيوند و تعامل مثبت قوى هريك از طلاب با خانواده خود و عدم انزوا در جامعه, از امتيازهاى مثبت در امر طلبگى است. بويژه در تبليغ كه از شؤون مهم طلبگى است. براى رسيدن به اين هدف, مدرسه مى بايست در كلاسهاى آموزشى راهكارها, پيوند و پيوستگى و نيز بازدارنده هاى آن را به طلاب آموزش دهد; همچنين با حضور در منزل هريك از طلاب (دست كم يك بار) همراه با هدايا و يا دعوت از والدين طلاب به مدرسه مى توان تأثير چشم گيرى در بالا بردن كيفيت تعامل طلاب با خانواده ها و مدارس گذاشت.  
اصل دوم, ايجاد و حفظ نشاط جسمى و روحى.

**راهكارها:**

از آن جا كه نشاط روحى و جسمى درهم تنيده اند و يا دست كم بى ارتباط با يكديگر نيستند, بايد گفت راهكارهايى كه براى شادابى جسمى پيش بينى مى شود, به يك معنى دريچه اى براى حفظ شادابى روحى نيز مى باشد.  
لذا موارد ذيل از راهكارهاى حفظ شادابى جسمى و روحى به شمار مى آيند:  
1. پيوند با رجال و ديدار با اسوه ها.  
2. بازديد از مؤسسه ها و مراكز پژوهشى.  
3. ادعيه و مناسبتها.  
4. روزه هاى دسته جمعى.  
5. اعتكاف.  
6. بردن طلاب به مكانهايى خوش آب و هوا و جذّاب, به طور منظم و دوره اى, بويژه در تابستان.  
7. شنا و كوهنوردى.  
8. تغذيه مناسب. بدون شك كيفيت و كميّت غذا در شادابى جسمى و به پيروى آن شادابى روحى اثرگذار است. بايد توجه داشت در كيفيت و كميت غذا, از عواملى كه موجب رخوت و كسالت در طلاب مى شود, پرهيز نمود. استفاده از غذاهاى پركالرى, ولى كم حجم مثل خرما, عسل و نيز پرهيز از غذاهاى پرچرب و حجيم در اين زمينه شايسته است.  
بايد توجه داشت كه ممكن است شمارى از طلاب, با توجه به روحيه معنوى و تفكر نادرست, از برنامه هاى شادابى آور جسمى, مثل اردوها و تفريحها و همچنين استفاده از غذاهاى مدرسه دورى كنند كه بر مدير است كه با آگاهاندن آنان, زمينه هاى تعادل را در آنان فراهم آورد.  
اصل سوم, پرورش و تربيت مبتنى بر آموزش عملى (ديدارى و اُسوه اى): و نه تنها تئورى و بخشنامه اى (با توجه به كونوا دعاة النّاس بغير السنتكم)  
براى تربيت بايد توجه داشت كه اثرگذارترين عامل براى رشد اخلاقى, انس و معاشرت طلاب با انسانهاى آراسته به اخلاق نيك و همنشينى و گفت وگو با الگوهاى رفتارى در انتقال فضايل اخلاقى و شكل گيرى شخصيت, بيش ترين تأثير را دارد.

**راهكارها:**

1. حضور جدّى و انس مدام مسؤولان مدرسه.  
2. انتخاب اساتيد با اين نگاه.  
3. ديدار با اسوه ها.  
4. ايجاد زمينه انس و معاشرت طلاب با استادان آراسته به اخلاق نيك.  
اصل چهارم, به وجود آوردن روحيه تعاون, همدلى و هميارى در ميان طلاب و دست اندركاران.

**راهكارها:**

1. معرفت به اين كه مدرسه خانه امام زمان(عج) است.  
2. غذاخوردن به صورت دسته جمعى.  
3. تشكيل گروه هاى خادم و واگذارى امور خدماتى به طلاب.  
4. رسيدگى به مشكلات يكديگر.  
5. واگذارى بسيارى از كارها و بخشها به طلاب مدرسه.  
راهكارهاى يادشده, افزون بر آن كه موجب ايجاد روحيه تعاون در طلاب مى شود, در حقيقت, تمرينى براى اداره امور و بالابردن قدرت مديريت در طلاب به شمار مى آيد.  
اصل پنجم, به وجود آوردن روحيه عدالت طلبى و ظلم ستيزى و مردم دوستى: در تربيت طلاب بايد توجه داشت كه اين روحيه از همان آغاز بايد در جان طلاب رسوخ كند و آنان بايد بدانند كه از نخستين رسالتهاى الهى اهل علم, ظلم ستيزى و دفاع از مظلوم است. به همان اندازه كه با خلق خدا بايد مهرورزى و دلسوزى نمايند و با زيردستان و گرسنگان همراهى و همدلى كنند و حق شان را بستانند, به همان اندازه بايد با دشمنان خدا و جباران و زياده خواهانِ شكمباره بستيزند و در برابر آنان ساكت ننشينند. كه اين فرياد على(ع) است كه:  
(… و ما اخذاللّه على العلماء أن لايقارّوا على كظّة ظالم و لاسغب مظلوم لألقيت حبلها على غاربها…)  
…و خدا علما را نفرموده بود تا ستمكار شكمباره را برنتابند و به يارى گرسنگان ستمديده بشتابند, رشته اين كار را از دست مى گذاشتم.  
و به حسنين سفارش كرد كه:  
(كونا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً)  
نكته ديگر القاى اين مطلب است كه بايد دل يك روحانى, سرشار از عشق و مهر نسبت به خلق خدا باشد وگرنه توفيقى نخواهد داشت. خداى متعال در قرآن در وصف پيامبر مى فرمايد: (بالمؤمنين رؤوف رحيم)  
و على(ع) نيز به مالك فرمود:  
(أشعر قلبك الرحمة للرعية)

**راهكارها:**

1. ديدار از نيازمندان و مناطق پايين شهر.  
2. جمع صدقات و توزيع آن بين فقرا توسط طلاب.  
3. گذشتن از يك وعده غذا و تقسيم آن به نيازمندان به مناسبتهاى مختلف.  
4. ديدن فيلمهايى با اين مضمون.  
5. بررسى زندگى علما از اين زوايه.  
اصل ششم, احياء و تقويت روح انتخاب گرى با ايجاد زمينه انتخاب: ملاك دادن براى انتخابى آزاد, همراه با آگاهى و شناخت از جمله رسالتهاى برنامه ريزان و گردانندگان مدرسه علميه است: (كونوا نقاد الكلام)

**راهكارها:**

1. برگذارى كلاس روش نقد و تشويق به نقد و در اختيار گذاشتن آثار بزرگان و نظارت بر آن.  
2. نقادى و تضارب آراء به صورت جمعى توسط مدير مدرسه, يا يكى از اساتيد, پس از ديدارها و سخنرانيها, براى اين كه بحثها و مناظرات از دايره تعادل منطقى خارج نشود, مدير بايد اين مباحث را جهت دهى و ابهامها را برطرف كند و از افراط و تفريط و ديگر آسيبهاى احتمالى پيشگيرى كند. بايد طلاب را از شتابزدگى در داورى ميان افكار و انديشه ها پرهيز داد.  
اصل هفتم, توجه به استفاده از ظرفيت 8 سال دفاع مقدس در زمينه هاى مختلف: الگوى متعالى و ايده آل ائمه معصومين, عليهم السلام, هستند و رزمندگان و شهدا به عنوان الگوهاى ميانى و در دسترسى هستند كه يادآورى خاطرات, تلاشها و روحيات آنان مى تواند مفيد و كارساز باشد. اصولاً ذكر, منحصر در ذكراللّه نمى شود, بلكه ذكر خوبان: (واذكُر عبادَنا اِسماعيلَ وَ اسحَاقَ وَ… ) ذكر الموت و ذكر النعمه… هم مطرح است.

**راهكارها:**

1. غنى سازى كتابخانه از كتابهاى سيره شهدا.  
2. دعوت از رزمندگان و ايثارگران صاحب نفس.  
3. پخش فيلم هاى قوى مرتبط با دفاع مقدس.  
4. گرامى داشت هفته دفاع مقدس.  
5. زيارت قبور شهدا.  
  
يادآورى: علما و شهدا نبايد بت شوند و خاطرات آنان بايد مستند به عقل و نقل باشد و از افراط جلوگيرى شود.  
اصل هشتم, واكسينه سازى طلاب: در برابر گرفتاريها و بازدارنده هاى اجتماعى و آفتهاى مختلفِ اقتصادى (فقر, غناء) اجتماعى (تحقيرها, ملامتها, تعريفها و شهرتها) و نيز مسلح شدن در برابر خطراتى همچون: قدرت, ثروت, شهرت, شهوت و…  
اصل نهم, گهر عمر: تذكر مدام به ارزش عمر و فرصت طلايى دوران جوانى از ضرورى ترين امور است. طلبه بايد حرص زيادى براى استفاده از عمرش داشته باشد.  
قال رسول اللّه(ص):  
(كُن على عُمرك أشح ّ منك على درهمك و دينارك)8

**راهكارها:**

1. موعظه و استفاده از آيات و روايات.  
2. يادآورى سيره سلف صالح و ذكر خاطرات آنان.  
3. برگذارى كلاسهاى روش برنامه ريزى, تكنيك هاى مطالعه و… .  
4. برنامه هاى مدرسه به گونه اى باشد كه وقت طلاب كم تر هدر رود. به عنوان مثال نان گرفتن براى همه طلاب, آماده كردن سه وعده غذا دسته جمعى براى طلاب.  
5. تذكر به رعايت اصل اهم و مهم در استفاده از وقت.  
اصل دهم, ايجاد و تقويت عزت درونى و غناى نفسانى و مناعت طبع در طلاب: از بهترين حالتهاى سلسله عالمان شيعه, آزادمنشى, مناعت طبع و عزت نفس ايشان بوده است. طلاب علوم دينى بايد بدانند كه با داشتن اين روحيه مى توان رسالت عظيم طلبگى را ادا نمود و اين سرمايه اى است كه علاوه بر اين كه عالم دينى را در همه نگرانيهاى دنيوى و نيز وسوسه هاى اهل دنيا آزاد مى كند, به او در ميان خلق, محبوبيت مى بخشد و او مى تواند بدون هيچ تعلق خاطر و ملاحظه بى موردى از حق دفاع كند.  
در اين باره مدام بايد به طلاب تذكر داد و خاطرات علماء وارسته را در برخورد با پولداران ذكر كرد و مناعت نفس طلاب را تقويت كرد.  
راهكارها:  
خواندن احاديث, ذكر خاطرات علما, توجه دادن به بى ارزشى دنيا, تمرينهاى عملى انفاق, برآورده ساختن نيازهاى ضرورى طلاب و رفع نگرانى آنان در كنار دعوت به ساده زيستى.  
اصل يازدهم, ايجاد و حفظ عزت ظاهرى طلاب به خصوص در نزد خانواده.  
راهكارها:  
1. ارتباط و محبت به خانواده مانند ديدار مسؤولان مدرسه از نزديك با خانواده هر يك از طلاب.  
2. برنامه منظم و هدف مند براى خانواده ها مثل برگذارى كلاسهاى فرهنگى ـ تربيتى براى اعضاى خانواده و اردوها و مراسمها به مناسبتهاى مختلف.  
3. گردهمايى خانواده ها و روشنگرى اهميت حوزه.  
4. تواناسازى طلاب در برخورد با خانواده ها (تأكيد بر محبّت و احسان, داشتن قدرت مشاوره براى حل ّ مشكلات پيرامونيان و… )  
اصل دوازدهم, ايجاد و حفظ روحيه حق طلبى و نقّادى و نقدپذيرى و آزادمنشى فكرى در عرصه علم و دانش: از طريق دعوت اساتيد متفاوت با طرز فكرهاى گوناگون, برگذارى كلاسهاى روش نقد (آداب نقد, لوازم نقد و… ) و تشويق طلاب ناقد.  
اصل سيزدهم, توجه به دو عنصر گويندگى و نويسندگى براى طلاب از طريق آموزش و تمرينهاى مرحله اى و بسترسازى براى ارائه توان منديهاى طلاب در قالبِ جلسه هاى سخنرانى در مدرسه براى طلاب, مقاله نويسى و… .  
اصل چهاردهم, ايجاد و حفظ و به كارگيرى روحيه پژوهش: در اجراى اين اصل مى توان به پژوهشهاى پروژه اى و هدفدار كه به صورت جمعى توسط طلاب انجام مى شود, روى آورد. تك روى در تحقيق آفت حوزه هاست; چرا كه ممكن است كارهاى موازى زيادى انجام بگيرد. از طرفى با اين حجم از كارها بايد به جمع گرايى بينديشيم, تا عمر طلبگى ما چند برابر شود و روحيه اخلاص و تعاون نيز در طلاب تقويت شود.  
ييادآورى: تحقيق به دو شكل است:  
گاهى براى توليد علم و يافته هاى جديد است (محقق پس از يادگيرى راه و رسم تحقيق, بايد به اين كار روى بياورد) گاهى به منظور آشنايى با روش تحقيق و مآخذ است كه در اين صورت خود تحقيق هدف است, چون رشد ايجاد مى كند و به طلاب شادابى مى بخشد. (در حقيقت كارگاهى است براى روش تحقيق).  
بيش تر پژوهشها در دوره سطح يك, با هدف دوم انجام مى شود; يعنى در كنار آشنايى با متون و تسلط و احاطه بر منابع, به روش تحقيق و ايجاد روحيه تحقيق بايد توجه داشت, تا پس از سطح يك, طلاب با داشتن سرمايه اوليه با مهارتهاى پژوهش نيز آشنا باشند. البته اگر امكان جمع بين دو روش فوق باشد چه بهتر. چون به توليد علم نيز مى انجامد.  
اصل پانزدهم, تواناسازى مهارتهاى لازم براى طلاب از قبيل: خوشنويسى, امدادگرى, آموزش نظامى, قبله شناسى و… .

**پى نوشتها:**

**1 . رعد, آيه 11 .  
2 . نحل, آيه 120 .  
3 . توبه, آيه 128 .  
4 . كهف, آيه 6 .  
5 . نهج البلاغه, نامه 46.  
6 . همان, نامه 31 .  
7 . فتح, آيه 29.  
8 . منتخب ميزان الحكمه, ح 4591 .**

پرتال نشریات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم